

تحلیلی بر قرائت اقبال لاهوری از هویت اسلامی

محمد فرقان گوهر^۱

چکیده:

یکی از دغدغه های فکری اقبال لاهوری، بازشناسی و بازیابی هویت اسلامی توسط مسلمانان بوده است. وی تلاش کرد گفتمانی را ترسیم کند که بر اساس آن مسلمانان هویت خود را بازشناسند. نوشتار حاضر با روش توصیفی تحلیلی مؤلفه های این گفتمان را شناسایی و تحلیل می کند. نتیجه این که گفتمان هویتی اقبال بر دوگانگی اسلام و غرب قرار دارد. اقبال معتقد است هویت اسلامی دربرابر هویت غربی جای خود را باز می کند. هویت غربی بر اساس مؤلفه هایی مانند ملی گرایی، سرزمین، زبان و اهداف اقتصادی.. تعریف شده است، درحالی که هویت اسلامی بر پایه اندیشه و اعتقاد مشترک بنا شده است. اقبال تلاش می کند چالش های فراروی این هویت را درک و حل کند و هویت مستقلی برای مسلمانان بازتعریف کند. او سعی می کند «امت مسلمان را از تقلید، تحجر، جمود، فرقه گرایی و فقدان هدف مشترک نجات دهد و آنها را به تاریخ خود وصل کند. اقبال مسلمانان را به ساختن جوامع جدید با هویت مستقل دعوت می کند و برای این منظور آنان را به اجتهاد و نوآوری فرا می خواند.. او از اجتهاد به عنوان موتور محرکه بهره می برد و با روش اجتهادی آموزه های قرآنی را برای هدایت جمعی مسلمانان به سمت هدف مشترک باز تعریف می کند. او عناصری مانند اماکن تاریخی مسلمانان،

^۱. دکتری تاریخ تمدن اسلامی، مجتمع آموزش عالی تاریخ، سیره و تمدن اسلامی، جامعه المصطفی العالمیه، پاکستان.
mohamad_forghan@miu.ac.ir

شخصیت پیامبر اسلام(ص)، قرآن و کعبه را یاد آور آنان می شود. اما جوامع اسلامی هنوز به اندازه کافی اهمیت آن را در نیافتند و تا کنون راه دیگری را پیموده اند.

واژگان کلیدی:

اقبال لاهوری، هویت اسلامی، امت اسلامی، فرقه گرایی، ملی گرایی، قرآن کریم، اجتهاد.

۱. مقدمه:

قرن بیستم بحران های زیادی را پیش روی مسلمانان قرار داد. از طرفی استعمار غربی به طور کامل بر جوامع اسلامی سیطره یافته بود و خلافت عثمانی نیز از طرفی دیگر سقوط کرد. در این اوضاع نابسامان یکی از بحران های فراروی جوامع اسلامی بحران هویت بود. اینکه انسان مسلمان در برابر غرب آیا یک انسان بی هویت است تا بتواند هر طور که نظام سلطه غرب بخواهد به آن هژمون کند و آن را در راستای اهداف خود سوق دهد یا نه؟ بلکه مسلمانان نیز یک شناخت و هویت مستقل دارند. متفکران زیادی مانند سید جمال، مودودی و اقبال لاهوری را می توان سراغ گرفت که هویت اسلامی را یاد آور مسلمانان شدند. در عین حال تلاش اقبال در این خصوص بسیار پر اهمیت و ستودنی است. محمد اقبال لاهوری (۱۸۷۷-۱۹۳۸) در شبه قاره تحت عنوان «علامه اقبال» شناخته می شود. وی شخصیتی ذو ابعاد از جمله فیلسوف، شاعر، دین شناس، حقوقدان و سیاستمدار بوده است.

نوشته حاضر ضمن بررسی نگاه اقبال لاهوری به مسئله هویت اسلامی و مؤلفه های آن، چالش های فراروی آن را نیز از منظر وی واکاوی می کند و راه حل های ارائه شده برای چالش های هویتی را مورد کنکاش قرار می دهد.

۲. مؤلفه های هویت اسلامی از منظر اقبال

در اواخر قرن نوزدهم اندیشه دولت-ملت همراه با دیگر افکار سیاسی اروپایی، وارد جهان اسلام شد. بعضی نویسندگان ترویج عشق به وطن را به عنوان ارزش سیاسی آغاز نمودند. طهطاوی و لطفی سید از جمله آنان اند، اما در برابر آن بسیاری از تجدد گرایان مسلمان این تفکر را تفرقه افکن خواندند و معتقد بودند که هرکجا سرزمین اسلام است مال مسلمانان است (انتونی

بلک، ۱۳۹۳ ش: ۵۵۵-۵۵۶). اقبال لاهوری از جمله اینگونه متفکران است که با توجه به اوضاع زمانه خود روی مسئله هویت اسلامی تأکید بسیاری داشته است. او خود اقرار داشت که به پان اسلامیسیم معتقد است و آن را تبلیغ می کند (محمد اقبال، ۲۰۱۱: ۱۸۴). به این معنا که هویت اسلامی را تنها هویتی برای مسلمانان و جهان اسلام می داند که بر اساس اعتقادات و ارزش‌های مشترک شکل گرفته است. ایشان هر چند در ابتدا به ملی گرایی وطنی معتقد بود و آن گونه که خود ایشان تصریح کرده که به هندوستان متحد و یکپارچه فکر می کرد (محمد اقبال، ۲۰۱۱: ۳۷۵)، و یکی از نمونه های آن ترانه هندی است که در آن شعری با این مضمون وجود دارد: «ما هندی هستیم و وطن ما هندوستان است» (خورشید ندیم، بی تا). اما پس از مدتی به این نتیجه رسید که غربیان نظریه ملی گرایانه خود را در جهان اسلام با اهداف خاصی رواج می دهند و به دنبال تقسیم و تکه تکه کردن جهان اسلام هستند، آن گونه که در تقسیم خلافت عثمانیه این ترفند مؤثر افتاد و آنها موفق شدند مسلمانان را از لحاظ سیاسی تقسیم کنند. از این رو اقبال ملی گرایی وطنی را که برپایه نظریه های غربی استوار باشد به عنوان یک سمی قاتل معرفی می کرد (محمد اقبال لاهوری، مرزهای جغرافیایی و مسلمانان، مقالات اقبال، ص ۲۶۳). از طرفی نیز او این نظریه را از جهات دیگری نیز نقد می کرد مانند در نظر نگرفتن عنصر انسانی در علوم و فنون و تقسیم مردم در گروه های جغرافیایی و فراهم شدن زمینه برای توطئه های ملی بر ملیت دیگری و مشکلاتی از این قبیل که در نتیجه او ملی گرایی غربی را خلاف روح اسلام می دانست (محمد اقبال، نگاهی عمرانی بر ملت بیضاء، ص ۱۶۰). قبل از وی سید جمال نیز استعمار فرهنگی را به عنوان زمینه ساز استعمار سیاسی و اقتصادی نامبرده بود؛ با این استدلال که استعمار فرهنگی، فرهنگ و هویت ملت ها را هدف قرار می دهد (محمد جواد صاحبی، سید جمال الدین اسد آبادی مجدد نهضت احیای فکر دینی، ص ۱۲۴).

اقبال ناقد علمای مذهبی هند بود که ملی گرایی را ترویج می کردند. تعبیر شعری اقبال این است «شیخ ما از برهمن کافر تر است» (محمد اقبال، رموز بیخودی، (عرض حال مصنف بحضور رحمۃ للعالمین). به عنوان نمونه در نقد حسین احمد مدنی از علمای دیوبند که حامی حزب کنگره بود و وحدت میان مسلمانان و هندوان را برای بیرون کردن انگلیس لازم می شمرد، لذا بر قومیت وطنی تأکید داشت و می گفت در زمانه حاضر اقوام از سرزمین ها و وطن ها تشکیل می شوند و نژاد و مذهب عامل اصلی برای آن نیستند (محمد اکرام خان، ملت و وطن، ص ۶). اقبال

در نقد وی می گوید: مشکل در این جهت نیست که انسان به طور جبلّی و طبیعی با زادگاه خود انس دارد و به آن منسوب می شود؛ مانند هندی، ایرانی، چینی و ژاپنی ... و برای آن در حد توان خود، ایثار و فداکاری هم می کند. این مفهوم از این جهت با اسلام تباین یا تضادی ندارد، اما در رویکرد غربی وطن گرایی به عنوان یک اندیشه سیاسی و در قالب هیئت اجتماعی انسان مطرح می شود و هویت بخش تلقی می شود، از این جهت که این مفهوم در برابر هویت اسلامی قرار می گیرد و هویتی جدای از هویت اسلامی در قالب بندی سیاسی به مسلمانان اعطا می کند، تضاد پیدا می کند. او درباره تصور ملیتی غرب می گوید: «حرکت فکری غرب که توسط لوتر و روسو آغاز شد باعث ایجاد شکاف در وحدت دنیای سیاسی غرب شد و آنها را به کثرات نامربوطه تقسیم کرد و در نتیجه اهل مغرب از چشم انداز آفاقی انسانی محروم شد و در تنگنای قومیتی و ملی گرفتار شد. و برای این تصور حیات آنها نیاز شدیدی به احساساتی مانند وطن گرایی پیدا کردند که در نتیجه نظام های جدیدی سیاسی بر پایه ملی گرایی شکل گرفت و رشد کرد(حرف اقبال، لاهور، ۱۹۴۱م، ص ۱۹).

علامه اقبال مفهوم ملیت اسلامی را به طور ویژه مورد توجه قرار داد تا توجه مسلمانان را به آن جلب کند. وی گفت: "تفاوت اساسی بین مسلمانان و سایر ملل جهان این است که مفهوم ملیت اسلامی با ملتهای دیگر متفاوت است. اصل ملیت ما نه اشتراک زبانی، نه اشتراک در میهن، و نه اشتراک در اهداف اقتصادی است، بلکه ما در جامعه ای که پیامبر اکرم (ص) تأسیس کرد شریک هستیم؛ به این دلیل که اعتقادات ما نسبت به پدیده های جهان هستی از یک سرچشمه نشئت می گیرد و مشترکات تاریخی یکسانی داریم(محمد اقبال، مقالات اقبال مقاله "ملت بیضا پر ایک عمرانی نظر"، (نگاهی عمرانی بر ملت بیضاء)، ص ۱۵۹). او در شعری به زبان اردو می گوید با این مضمون که «ملت خود را با ملت های غرب مقایسه نکنید، ملت رسول هاشمی ترکیبی خاص دارد».

در خطبه ای که وی تحت عنوان «نگاهی جامعه شناختی بر ملت بیضاء» ارائه کرده گفت: در اسلام، مفهوم ملیت با ویژگی هایی گره خورده و مفهوم حیات ملی ما نمی تواند به ذهن ما خطور کند تا زمانی که از اصول اسلام آگاهی کامل نداشته باشیم - به عبارت دیگر، تفکر اسلامی در واقع خانه و سرزمین ابدی ما است که ما زندگی خود را در آن می گذرانیم - رابطه ای که انگلیس با مردمان انگلیسی و آلمان با مردمان آلمانی دارد، عین همان رابطه را اسلام با

ما مسلمانان دارد(محمد اقبال، "ملت بیضا پر ایک عمرانی نظر"، ص ۱۶۴). اینجا اقبال در واقع اندیشه و گرایش آگاهانه انسان را در مفهوم ملیت محور قرار می دهد و گرایش انسان مسلمان به آموزه ها و اندیشه اسلامی را به عنوان عنصر ملیت بخش آنان قلمداد می کند و در نتیجه ملیت اسلامی را در برابر ملیت قومی و سرزمینی یک ملیتی خاص مورد توجه قرار می دهد. وی در توضیح آن می گوید که قومیت یک امری ذهنی است و نه خارجی چنان که یک فرانسوی را از جهت مذهبی وقتی مورد انتقاد قرار بدهید او متأثر نمی شود، چون به عنصر عصبیتی وی حمله نشده است، اما اگر به ملیت و تمدن او انتقاد کنی برانگیخته می شود چون عصبیت وی بسته به ملی گرایی وی است، اما انسان مسلمان برعکس آن است، عصبیت وی به دین و مذهب وی وابسته است(محمد اقبال، همان، ص ۱۶۱-۱۶۲).

او در جایی دیگر از مسلمانان به عنوان «ملت محمدیه» یاد می کند و قرآن را به عنوان آیین این ملت اعلام می کند و هشدار می دهد که هستی و وجود مسلمان از این آیین است که اگر از بین برود وجود او از بین خواهد رفت(ملاحظه شود. کلام منظوم وی تحت عنوان : «در معنی اینکه نظام ملت غیر آیین او صورت نیندد». در کتاب رموز بی خودی).

۳. چالش ها و تهدید های هویتی امت اسلامی:

اینکه اقبال چه درکی از وضعیت فعلی امت اسلامی داشت و چه چالش ها و مشکلات را در آن می دید، در تعبیرات شعری وی انعکاس بیشتری یافته است. در ذیل به این مشکلات و چالش ها اشاره می شود.

۳،۱. فقدان رهبری و هدف مشخص:

یکی از مشکلات جوامع اسلامی از منظر وی نداشتن رهبر و هدف و جهت حرکت است. تعبیر وی «ناقه بی زمام است، آنجایی که می گوید:

نغمه کجا و من کجا سازِ سخن بهانه ایست سوی قطار می کشم ناقه بی زمام را

منظور از ناقه بی زمام امت اسلامی است. این تعبیر نشان می دهد که جامعه اسلامی در نظر وی مانند شتری بی صاحب است که از کاروان خود جدا شده و راه و مقصد خود را گم کرده و بی جهت در حال حرکت است. لذا اقبال تلاش می کند که او را از این گسست تاریخی نجات بدهد

و به تاریخ وصلش کند.

۳,۲. به فراموشی سپردن بزرگان دین:

چالش دیگری که اقبال بیان می کند به فراموشی سپردن بزرگان دین و به ویژه الگوی اصلی خود یعنی رسول اسلام(ص) است. تعبیر وی این است که مسلمانان معشوق خود را فراموش کردند. ولذا اقبال از ظرفیت های تاریخی استفاده می کند تا این درد را مداوا کند. او به مسلمانان می آموزد که چگونه به تاریخ خود وصل بشوند. او از شخصیت مرکزی این امت یعنی از سرور کائنات حضرت محمد مصطفی(ص) آغاز می کند و این امت را به تاریخ شان پیوند می زند. می گوید:

شبی پیش خدا بگریستم زار / مسلمانان چرا زارند و خوارند
ندا آمد، نمی دانی که این قوم / دلی دارند و محبوی ندارند

در این شعر علت اصلی خواری مسلمانان اینگونه ترسیم شده که آنان دلی عاری از محبوب دارند. منظور وی از محبوب، نبی مکرم اسلام است؛ چنان که در جای دیگر می گوید:

مسلم از سر نبی بیگانه شد / باز این بیت الحرم بتخانه شد(محمد اقبال، رموز بی خودی).

۳,۳. رویه تقلیدی:

درد دیگر مسلمانان داشتن روحیه غلامانه و مقلدانه است. از نظر اقبال لاهوری، مسلمان آزادی اندیشه ندارد، بلکه نسل اندر نسل در غل و زنجیر های بردگی اسیر شده است، آنجایی که می گوید:

این غلام ابن غلام ابن غلام / حریت اندیشه او را حرام(محمد اقبال، پس چه باید کرد ای اقوام شرق)

شکست خوردگی و محکومی یک عنصری است که ملت ها را از ادامه حیات محروم می کند. اقبال تلاش می کند روح آزاد اندیشی را در آن بدمد و او را مجتهد بار آورد. پروژه فکری اقبال در کتاب احیای فکر دینی نجات دادن مسلمان از تحجر و تقلید است. لذا او عصر اجتهاد مطلق را به عنوان عصر طلایی معرفی می کند. اقبال تلاش دارد اقتباس از غرب را به عنوان تقلید مظاهر فرهنگی آن محکوم کند و معتقد است که باید از غرب در علم و حکمت اخذ و اقتباس آگاهانه صورت گیرد. لباس و زبان لاتین و دیگر مظاهر فرهنگی برای پیشرفت مسلمانان

هیچ ضرورتی ندارد (محمد اقبال، جاوید نامه، ص ۴۱۱). (مفهوم اشعار وی).

۳,۴. فرقه گرایی:

درد دیگر جامعه، فرقه گرایی و افکار مکتبی است که امت را دچار کوتاه فکری کرده است. آنجایی که می گوید:

مکتب از وی جذبه دین در ربود از وجودش این قدر دانم که بود (همان).
یعنی مکاتب و مذاهب گوناگون جذبه اصل دین و کلیت آن را چنان از انسان مسلمان ربوده که از وجودش تنها به صورت ماضی می توان سخن گفت. این تعبیر نشان می دهد که اقبال وجود امت را در حال حاضر نفی می کند و معتقد به احیای امت اسلامی به عنوان زمینه ساز تمدن اسلامی است. در جای دیگر می گوید:

امتی بودی امم گردیده ای بزم خود را خود زهم پاشیده ای
در این شعر نیز فرقه گرایی و تقسیم های گوناگون امت به عنوان یک درد به چشم می خورد.

او حتی از دعوای هندو و مسلمان نیز در رنج بود، اصطلاح شیخ و برهمن را برای مخاطب قرار دادن این دو قوم به کار می گرفت و اهل مشرق را تلقین می کرد که به راه مغرب نروند (به عنوان نمونه نک: محمد اقبال، بانگ درا، ص ۲۴۰). در یک شعری خطاب به برهمن می گوید که بیا باهم آشتی کنیم و پرده های غیریت را کنار بزنیم (محمد اقبال، کلیات اقبال، بانگ درا، ص ۱۱۴). در عین حال، یأس و ناامیدی خود را از هندوها و امکان حل شدن آنان در فرهنگ غربی را خیلی بیشتر می دید. وی این مسئله را در موارد متعددی خاطر نشان کرده است. از جمله در مکالمه استعاری میان کوه همالیا و رود گنگ که اولی به مثابه ملت مسلمان و دومی را به مثابه ملت هندو فرض کرده و در آنجا کوه همالیا به رود گنگ توصیه می کند که مستقل باشد و به وی طعنه می زند که

«هستی خود نذر قلمز ساختی پیش رهن نقد جان انداختی» (محمد اقبال، اسرار خودی، شماره ۱).

او در یک شعری که تحت عنوان فرمان ابلیس به فرزندان سیاسی خود که منظور همان انگلیس بود می نویسد:

ابلیس به فرزندان خود فرمان داده که مسلمانان را از سیاست بیرون کنند و به جایش برهمن ها را بیاورند و مأموریت دیگرشان این است که مسلمانان را از «روح محمدی» تهی کنند (محمد اقبال، ضرب کلیم).

۳،۵. جمود و تحجر:

از دیدگاه اقبال چالش دیگری که فراروی امت اسلامی قرار دارد جمود و عدم تحرک است. او امت مسلمان را به تحرک دعوت می کند و از یک دین حرکی و انقلابی سخن به میان می آورد. در شعری می گوید: «توحید در یک زمانی منشأ قدرت و نیرو آفرین بود، اما الآن چیزی بیش از یک مسئله علم الکلامی نیست»، او در همین شعر از کوتاه فکری علمای مذهبی نیز بر آشفته می شود و می گوید: «قوم چیست و رهبری ملت ها چه چیزی است؟ این را امام جماعت های فلاکت زده که تنها کارشان امامت نماز جماعت است، چه دانند» (محمد اقبال، ضرب کلیم، (توحید).

در شعری دیگر که آن هم به زبان اردو است از زبان ابلیس به طور استعاری نقل می کند که «علم کلام از قوالی کمتر نیست» (محمد اقبال، ارمغان حجاز، مجلس شورای ابلیس، ص ۸)، و تأثیرات منفی یکسانی دارند و هر دو را افیون امت می خواند که بطور یکسان سد راهی در برابر بیداری ملت اند. سپس وی چند مسئله کلامی را برمی شمارد، از جمله عیسای مسیح مرده است یا زنده، صفات خداوند عین ذات اند یا جدای از آن، مسیح بمعنای مجدد است یا نه؟ الفاظ کلام الله حادث اند یا قدیم؟ اقبال اینها را بت های الاهیاتی می داند که مسلمانان را از اهداف اصلی خود (یعنی خودسازی، امت سازی و کردار سازی) دور کرده اند (محمد اقبال، ارمغان حجاز، مجلس شورای ابلیس، ص ۱۵-۱۶).

در شعر دیگری (به زبان اردو) می گوید

تمدن، تصوف، شریعت، کلام
بتان عجم کے پجاری تمام (محمد اقبال،
بال جبریل، (مسجد قرطبه)

یعنی تمدن غربی، تصوف، علم فقه و کلام، تمامی آنها پرستش کننده بت های عجم

هستند.

او مسلمانان را بیدار می کند و مسئولیت بزرگی را یادآوری می کند، می گوید:

ای مسلم خفته بیدار شو و مانند آفتاب در پهنای عالم رهپمایی کن و به تاریکی باطل نور افکنی کن که سراپا نور هستی» (مفهوم اشعار اردو، در اشعاری که تحت عنوان «نوید صبح» سروده است. ر.ک: کلیات اقبال، بانگ درا، ص ۲۴۰). در شعری دیگر می گوید: از خانقاه ها بیرون بیا و رسم شبیری را به جا آور (اشاره وی به قیام امام حسین (ع) است) که دین و ادب تو بوی رهبانیت می دهد، و نشانه اش آن است که این ملت دیگر پیر شده است (محمد اقبال، ارمغان حجاز، ص ۳۹).

۳،۶. عدم درک عمق توطئه غرب:

درد دیگر امت اسلامی که چالش بزرگی برای هویت اسلامی به حساب می آید، نداشتن درک دقیقی از توطئه های غربیان است. چنان که خطاب به امت می گوید:

ای از افسون فرنگی بی خبر فتنه ها در آستین او نگر

از فریب او اگر خواهی امان اشترانش را از حوض خود بران

حکمتش هر قوم را بیچاره کرد وحدت اعرابیان صد پاره کرد (محمد اقبال، پس چه باید کرد ای اقوام شرق، (حرفی چند با امت عربی)

اقبال در شعر یاد شده توطئه های غربی را به عنوان مار آستین معرفی می کند و به امت مسلمان توصیه می کند که دست نفوذ و سلطه او را از منابع طبیعی و انسانی کوتاه کند. او حتی علم و حکمتش که منظور بیشتر دانش سیاسی و ملی گرایی است، وحدت اعراب را تکه پاره کرد. این نشان می دهد که یکی از دلایل تفرقه و انتشار سیاسی در جوامع اسلامی توطئه های غربی است. غرب بر سیاست «تفرقه بینداز و حکومت کن» کاربند است و از هرگونه تلاش در این زمینه گریز نمی کند، اما مهم ترین مسئله آن که دانش غربی و فلسفه غربی نیز برای مسلمان یک سم قاتل است. دانشی که سیکولاریسم را رواج می دهد و مسلمانان را از اندیشه و روح اسلام دور می کند. چنان که اقبال در شعری که تحت عنوان «وطنیت» نوشته نظریه ملی گرایانه غربی را به عنوان بزرگترین بت تمدن غربی معرفی کرده که تیشه بر ریشه هویتی اسلام می زند و لذا او مسلمانان را از پرستش این بت بر حذر می دارد (محمد اقبال، کلیات اقبال به زبان اردو، ص ۱۸۸).

۴. دیدگاه اقبال در باز سازی هویت مسلمانان

اینکه اقبال چگونه به بازسازی هویت مسلمانان پرداخته؟ مسئله مهمی است و با چالش های فراوانی مواجه شده است؛ چون مسلمانان حتی بعد از گذشت یک قرن هم نتوانستند آن هویت مستقل را به طور کامل دریابند. آیا راه حل اقبال با مشکل مواجه بوده یا این راهی بوده که کسی دنبالش نرفت و لذا مسلمانان دچار مشکلات جدی شدند.

۴.۱. بر اساس تاریخ

اقبال برای تاریخ اهمیت زیادی قابل است. و آن را یکی از سه منبع اصلی دانش انسانی در کنار حس و مشاهده و تجربه های باطنی می داند. اما در عرصه معرفتی معتقد است که نباید تاریخ را قداست بخشید به گونه ای که قابل نقد نباشد، وگرنه راه علم بسته می شود و کسی جرأت نو آوری پیدا نمی کند، از این رو اقبال ابن تیمیه را نیز به دلیل شکستن حصار مذاهب و ارائه اجتهادات بی سابقه ستوده و جالب تر اینکه حرکات وهابی، حرکت سنوسی و حتی باییت را نیز به عنوان پروتستانتیسم اسلامی معرفی کرده است (محمد اقبال، تجدید الفکر الدینی فی الاسلام، (مبدأ بناء الحركة فی الاسلام) ص ۲۵۳-۲۵۶).

او می گوید اگر از من بپرسید که بزرگ ترین رویداد تاریخ اسلام چیست؟ در پاسخ می گویم فتح ایران چون با این کار مسلمانان عرب علاوه بر اینکه بر یک سرزمین دلربایی را بدست آوردند، با یک نژاد قدیم و اصیل نیز آشنا شدند و در نتیجه با آمیزش آریایی-سامی یک تمدن نوینی را به نمایش گذاشتند و تمدن اسلامی ما نمود ترکیب این دو تفکر است (محمد اقبال، نگاهی عمرانی بر ملت بیضاء، ص ۱۶۵-۱۶۶).

اقبال تلاش دارد که امت اسلامی را برپایه تاریخ و نشانه های تاریخی هویت ببخشد. او نشانه های متعددی را برای هویت بخشی مسلمانان به کمک می گیرد. از جمله شخصیت های تاریخی است، چنان که می گوید: ”بلال از حبش صهییب از روم و سلمان از فارس“ این تاریخ مسلمانان است که در همان ابتدا مرزهای جغرافیایی را درنور دیده و از روم، حبش و فارس همه را زیر چتر خود جمع کرده است. فرقی میان عرب و عجم نگذاشته است. در شعری می گوید تیغ ایوبی نگاه بایزید گنج های هر دو عالم را کلید (کلیات اقبال لاهوری (فارسی)، ص ۲۷۵).

نمونه ای از نگاه وی به شخصیت های تاریخی در شعری که درباره طارق بن زیاد سروده ملاحظه شود:

طارق چو بر کنار اندلس سفینه سوخت گفتند کار تو به نگاه خرد خطا ست
دوریم از سواد وطن باز چون رسیم؟ ترک سبب ز روی شریعت کجا روا ست
خندید و دست به شمشیر برد و گفت هر ملک ملک ماست که ملک خدای ماست [کلیات
اقبال لاهوری (فارسی)، ص ۲۸۹-۲۹۰].

او از افتخارات تاریخی مسلمانان اسطوره سازی می کند و لذا در اشعار وی از بت شکنی محمود غزنوی، اذان دادن مسلمانان در کلیساها، فتح ایران و روم و اندلس، فتح قلعه خیبر و ده ها رویداد تاریخی دیگر به عنوان افتخارات مسلمانان ذکر شده و از مسلمانان به عنوان تنها امتی که پیغام توحید را عام کردند نام برده است. در کنار شخصیت ها او از اماکن تاریخی نیز برای باز سازی هویت مسلمانان بهره می برد. کافی است نگاهی به عناوین اشعار وی انداخته شود که در آنها بسیاری از اماکن تاریخی مانند مدینه النبی، مسجد قرطبه، قسطنطنیه، بغداد، مسجد قرطبه را بطور ویژه مورد توجه قرار گرفته است.

حتی در یک سخنرانی او می گوید در گورستان شاهان در شهر «دلی» هند کتبه ای تحت عنوان «الملک لله» دیده و این افتخار مسلمانان است که چنین روحیه خدا پرستی داشتند (مقالات اقبال، پان اسلامیسم، ص ۱۸۵). در همین راستا او کتاب «پیام مشرق» را منتسب می کند به «امان الله خان» فرمانروای افغانستان که توانست با مبارزه های خود یک دولت مستقلی را در آن دیار تأسیس کند (محمد اقبال، پیام مشرق، ص ۲۰).

۴,۲. بر اساس مشترکات فرهنگی و اجتماعی

اقبال هویت مسلمانان را در مشترکات فرهنگی و اجتماعی جستجو می کند و به آنها یاد آور می شود که تا چه اندازه باهم اشتراکات فکری فرهنگی دارند. اقبال به جوامع اسلامی نهیب می زند: ای ملت مسلمان علاوه بر منافع و ضررهای تان که مشترک است، خدا، قرآن، دین و ایمان، کعبه و پیغمبر (ص) شما هم یکی است، پس چگونه شما باهم یکی نمی شوید (محمد اقبال، بانگ درا، ص ۱۵۸).

۴,۳. بر اساس آموزه های آفاقی اسلام

اقبال معتقد بود که اسلام یک دین آفاقی است که امتیازات رنگ و نسل را از بین برده و به تمامی انسان ها حقوق یکسانی داده است. لذا به مسلمانان یادآور می شود که منزل و مقصد آنها بسیار فراتر از آن چیزی است که آموزگاران غربی برای شان تعیین کرده اند (مفهوم شعر اقبال است که می گوید: «بسیار فراتر از فرنگ است منزل مؤمن»، ضرب کلیم، ص ۱۳۱). لذا مسلمانان می توانند به تشکیل یک امت پردازند و اسلام را به عنوان پایه قرار دهند. چنان که می گوید: اصول اساسی اسلام بر مبنای فطرت انسانی اند و نه بر مبنای قومی و نژادی، لذا تمامی نژادها و اقوام را می توان بر این مبنای هم فکری جمع کرد (محمد اقبال، خلافت اسلامی، ص ۷-۸). در پیام مشرق می سراید:

تو ای کودک منش خود را ادب کن مسلمان زاده ای ترک نسب کن
برنگ احمر و خون و رگ و پوست عرب نازد اگر ترک عرب کن
نه افغانیم و نی ترک و تتاریم چمن زاده ایم و از یک شاخساریم
تمیز رنگ و بو برما حرام است که ما پرورده یک نوبهاریم (اقبال لاهوری، پیام مشرق (دیوان اقبال به زبان فارسی)، ص ۲۵۳).

در جایی می گوید: مذاهب قبلی یا برپایه اقوام بودند، مانند مذاهب مصر باستان و هند قدیم، یا برپایه نژاد بودند مانند یهودیت یا برپایه فرد و درون انسان مانند مسیحیت، اما اسلام به فطرت انسان ربط دارد و تمامی حقوق فردی و اجتماعی او را مدنظر قرار داده و لذا است که می تواند پایه ای برای هیئت اجتماعی مسلمانان باشد. لذا او دنبال آن بود که آفاقیت آموزه هایی مانند اخوت و امت اسلامی را به مسلمانان یاد آور شود و به تبیین آن پردازد. از این رو دو چیز مهم را در دستور کار خود قرار داد، یکی اجتهاد و دیگری توجه ویژه به قرآن کریم.

۴,۳,۱. از طریق اجتهاد:

اقبال اجتهاد را نیروی محرکه می داند و از طریق اجتهاد به دنبال آن است تا نظام سیاسی، فکری و اجتماعی مسلمانان را به طرز جدیدی بازسازی کند. لذا یکی از عرصه های مهم اجتهاد تلاش برای بازسازی نظام سیاسی اسلامی است. وی در کتاب «احیای فکر دینی» به ضرورت بازسازی اندیشه دینی مسلمانان پرداخته و تنها راه نجات انسان ها و به ویژه مسلمانان را احیا و

بازسازی اندیشه دینی مطابق با مقتضیات زمانی و مکانی جدید دانسته است. اقبال درجایی می نویسد:

«نه راه و رسم باطنی گری قرون وسطایی می تواند بیماری های بشریت را که گرفتار نومیدی شده درمان کند و نه ملی گرایی و اجتماعی گری ملحدانه جدید» (محمد اقبال لاهوری، احیای فکر دینی، به نقل از سیری در اندیشه سیاسی علامه محمد اقبال لاهوری، علیرضا ذاکر اصفهانی، مجله فرهنگ اندیشه سیاسی، ص ۳۰۷).

او دموکراسی غربی را که بر آمده از نظام سرمایه داری است با تعبیر گوناگونی مورد نکوهش قرار داده است. از جمله در شعری می گوید: (وای بر دستورِ جمهورِ فرنگ مرده تر شد مرده از صورِ فرنگ!) [محمد اقبال، جاوید نامه، ص ۷۲]. یا جایی می گوید: این دموکراسی در واقع از چنگیز هم تاریک تر است.

در عوض، وی دموکراسی معنوی (روحانی) (spiritual democracy) را به عنوان دموکراسی اسلامی مطرح کرده است. این در واقع گامی بلند برای مستقل شدن نظام سیاسی است. او در همین راستا نظام خلافت را مطرح کرده است. در واقع از منظر اقبال، نظام خلافت مدل خاصی از حکومت نیست، بلکه نشان دهنده این اصل اسلامی است که حکومت و حکمرانی از آن خداوند است و انسان ها تنها خلیفه و نماینده او بر زمین برای اجرای احکام خداوند هستند. لذا او نظام خلافت پارلمانی را پیشنهاد می دهد. او دو اصل را برای نظام جمهوری اسلامی بیان می کند، یک: قانون خداوند بر همه برتری و تفوق دارد. دو: مساوات مطلق میان تمامی انسان ها. مخالفت وی با دموکراسی غربی از این جهت بود که آن را برخاسته از سلطه طلبی، نژاد پرستی و سرمایه داری می دانست و لذا دموکراسی روحانی از منظر اقبال صرفاً برخاسته از ارزشهای والای انسانی و آموزه هایی مانند نجات بشر از ظلم و استبداد و استکبار بود. او می گوید:

Let the Muslim of today appreciate his position, reconstruct his social life in the light of ultimate principle, and evolve, out of the hitherto partially revealed purpose of Islam, that spiritual democracy which is the ultimate aim of Islam.

«مسلمانان امروز بایستی وضعیت شان را مغتنم شمارند و برای بازسازی زندگی جمعی در

پرتوی اصول کلی و فراگیر اسلام که نشان دهنده اهداف والای آن است، اقدام کنند که عبارت است از رسیدن به دموکراسی روحانی (معنوی) که هدف نهایی اسلام است» (محمد اقبال، تجدید فکریات اسلام، به نقل از اقبال و جمهوریت، ص ۲۰). یکی از شاخصه های دموکراسی معنوی (روحانی) در نظر گرفتن احکام الهی و ارزش های وحیانی بوده است، چنان که در شعری می گوید:

غیر حق چون ناهی و آمر شود زور ور بر ناتوان قاهر شود
زیر گردون آمری از قاهری است آمری از ما سوی الله کافری است

۴,۳,۲. با محوریت قرآن

از منظر اقبال آموزه های قرآنی به دلیل وسعت و آفاقی بودن آن، مهم ترین عامل هویت بخش مسلمانان است. اقبال مسلمانان را به قرآن متوجه می کند و می گوید: «گر تو می خواهی مسلمانان زیستن، نیست ممکن جز به قرآن زیستن». او از قرآن به عنوان نیروی محرکه بهره می برد تا اندیشه اسلامی را بازسازی کند و به مسلمانان فکر و ذکر کردن را یاد دهد. در شعری می گوید

ای که می نازی به قرآن عظیم تاکجا در حجره می باشی مقیم (محمد اقبال، پس چه باید کرد ای اقوام شرق).

او اندیشه توحید را بر اساس قرآن و تاریخ باز سازی می کند و می گوید توحید یک نیروی محرکه بوده که مسلمانان در برابر بت های عالم ایستادگی کردند، اما امروزه در حد یک مسئله کلامی تقلیل یافته است.

چنان که در شعری می گوید:

جز به قرآن ضیغمی روباهی است فقر قرآن اصل شاهنشاهی است
فقر قرآن اختلاط ذکر و فکر فکر را کامل ندیدم جز به ذکر (محمد اقبال، جاوید

نامه،)

وی در ادامه، قرآن را به عنوان پیغام مرگ اشرافیان و دستگیری کننده انسان های بی کس معرفی می کند (همان). از این برمی آید که از نظر اقبال، نیروی محرکه برای انقلاب های سیاسی و اجتماعی در بین مسلمانان، قرآن است.

ناگفته نماند که قرآن از منظر اقبال تنها نیروی فکر نیست، بلکه نیروی احساس و به تعبیر اقبال «سوز و گداز» نیز هست. لذا در شعری که تحت عنوان «ز رازی حکمت قرآن بیاموز» این نکته را یاد آور می شود که بی مستی و سوز نمی توان زندگی معنوی را سروسامان داد ولذا تنها حکمت (عقل نظری و استدلالی) کافی نیست (محمد اقبال، ارمغان حجاز).

۵. نقد و بررسی:

گفتمان هویتی اقبال با توجه به جنبه های ایده آلیستی آن نتوانسته به مرور زمان، امتحان خود را پس بدهد و با مشکلات فراوانی دست و پنجه نرم می کند. او از واقعیت های جوامع اسلامی کمتر سخن به میان آورده و بیشتر دنبال ساختن جامعه مد نظر خود بوده است. لذا اقبال عنصر ملیت گرایانه را نفی کرده در حالی که امروزه این عنصر بر تمامی جوامع سیاسی اعم از اسلامی و غیر اسلامی سیطره یافته است.

همچنین اندیشه مشترک مسلمانان در امور اعتقادی و سیاسی نیز در واقع با نگاه بسیار کلی و باداشتن جنبه ایده آلیستی مورد توجه ایشان قرار گرفته بود. شکی نیست که احساس مذهبی در میان مسلمانان عمیق ترین احساسی است که در سطح اجتماعی وجود دارد، اما آیا می توانست در سطح ساختار سیاسی به کمک مسلمانان بیاید و باعث شود ساختار بندی جدیدی بر اساس این اندیشه مشترک بوجود آورد؟. برخی از تاریخ نگاران اندیشه سیاسی مسلمانان از ضعف ساختارهای سیاسی گفته اند و معتقدند جوامع اسلامی از منظر گروه بندی اجتماعی قوی اما از نظر ساختارهای سیاسی ضعیف یا بی ثبات بودند (انتونی بلک، تاریخ اندیشه سیاسی اسلامی، ص ۲۳). این ضعف تاریخی مسلمانان بوده و لذا تلاش های بسیار زیادی لازم است که اندیشه اسلامی منجر به یک سیستم سیاسی جدیدی شود. اما چنین تلاش هایی صورت نگرفته بود، لذا می توان گفت اقبال بیشتر نهیب زده و کمتر به راه حل پرداخته است.

حتی در یکی از خطبه ها او این سؤال را خود نیز مطرح کرده که اسلام به عنوان یک مذهب وقتی مبتنی بر چند اعتقاد مشترک باشد، با این هجمه های جدید فکری می تواند اساس بسیار متزلزل و غیر مستقر داشته باشد، برخلاف سرزمین و دیگر مشترکات طبیعی که به این راحتی دچار تزلزل نمی شود، اقبال پاسخ روشنی به این پرسش نداده و صرفا سعی کرده بگوید که اسلام صرفا یک اعتقاد مشترک نیست، بلکه با توجه به ماهیت تاریخی آن یک قومیت نیز هست

لذا باید تلاش کنیم که یک نظام عمرانی و اجتماعی جدید بر اساس مذهب بنا کنیم (محمد اقبال، ۲۰۱۱: ۱۶۳). این پیشنهاد تا این حد ایده آلیستی بوده که تاکنون بخش عظیمی از آن از تحقق عملی بازمانده است.

همچنین رویکرد اجتهادی اقبال نیز مخصوص به خود او بوده و به جز عده معدودی هیچ گاه مورد توجه علمای مذهبی مکاتب اسلامی قرار نگرفته است. بایستی عوامل آن را بررسی کرد. لذا برخی از نویسندگان معتقدند که مسخ کردن هویت و شناخت قومی ای که بر مشترکات تاریخی، لسانی، فرهنگی و منطقه ای ساکنان شبه قاره استوار بوده، زیر چتر نظریه امت مطرح شده و به هویت جمعی آسیب زده است (چوهدری محمد منشأ، قوم و امت، <http://daanish.pk/۳۳۷۳>).

در کنار جنبه ایده آلیستی نظرات اقبال در خصوص هویت، مشکل مسلمانان با هندوهای شبه قاره و حمایت انگلیس از آنها عامل دیگری بوده که باعث شد اقبال مسلمانان را به عنوان ترکیب خاص معرفی کند. لذا باید گفتمان هویتی اقبال را تحت شرایط زمانی و مکانی خاصی در نظر گرفت. انسان مسلمان در افق سیاسی خود، آن گونه که می تواند مستقل باشد، می تواند در کنار سایر ملیت ها و مذاهب نیز همزیستی کند و زندگی مسالمت آمیزی را تجربه کند. از این رو بخشی از اندیشه اقبال را باید بصورت زمانی و مکانی مورد توجه قرار داد.

۶. جمع بندی و نتیجه گیری

مهم ترین محورهای اندیشه اجتماعی اقبال لاهوری به بازسازی هویت جمعی مسلمانان اختصاص یافته است. او تلاش داشت برای مسلمانان روشن کند آنان هویت مستقلی در برابر غرب دارند که با نظام گفتمانی غرب متفاوت است. هویت جمعی غرب، ملی گرایانه است که بر عناصری مانند زمین، زبان و نژاد استوار می باشد. از نظر اقبال امت اسلامی از چند جهت با چالش روبرو بوده است که این چالش ها موانعی بر سر راه تشکیل هویت اسلامی بوده اند. فقدان رهبری و هدف مشخص، به فراموشی سپردن بزرگان دین، داشتن نگرش و روحیه تقلیدی، فرقه گرایی، جمود و تحجر و نداشتن درک درستی از عمق توطئه غرب مهم ترین چالش هایی بوده که امت اسلامی را از یافتن هویت خود بازداشته است. وی تلاش کرد اندیشه های آگاهی بخش امت اسلامی و الگوهای فراگیر اسلام را به عنوان مؤلفه های هویتی اسلام مطرح کند. اقبال تلاش کرد آموزه های آفاقی و فراگیر اسلام را تبیین کند و بر اساس مشترکات فکری، فرهنگی و تاریخی مسلمانان به آنها وحدت ببخشد. وی به همین منظور به بازسازی اجتهاد با محوریت قرآن همت گماشت. اما این تلاش ها به مرور زمان کمرنگ شده و ملی گرایی امروزه بر جهان اسلام حاکم شده است. بنظر می رسد گفتمان اقبال به دلیل جنبه های ایده آلیستی و هژمون شدن سیاست غربی نتوانسته جای خود را بخوبی در ساختار سیاسی کشورهای اسلامی باز کند.

فهرست منابع:

- انتونی بلک، تاریخ اندیشه سیاسی اسلام، ترجمه: محمد حسین وقار، انتشارات اطلاعات، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۹۳ش.
- چوهدری محمد منشأ، قوم و امت، <http://daanish.pk/۳۳۷۳>.
- خورشید ندیم، تصور اقبال از وطنیت و قومیت و مسئولیت های فردی، مجله انترنتی هلال به زبان اردو، بی تا.
- علیرضا ذاکر اصفهانی، سیری در اندیشه سیاسی علامه محمد اقبال لاهوری، فرهنگ، شماره ۲۷-۲۸، پاییز و زمستان ۱۳۷۷ش.
- محمد اقبال لاهوری، تجدید الفکر الدینی، ترجمه به عربی: محمد یوسف عدس، دار الکتاب المصری، قاهره، ۲۰۱۰م.
- محمد اقبال لاهوری، کلیات اقبال (فارسی)، سازمان انتشارات جاویدان، تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۶ش.
- محمد اقبال، ارمغان حجاز(به زبان اردو)، کتابخانه دیجیتال اردو، بی تا.
- محمد اقبال، پس چه باید کرد ای اقوام شرق، کتابخانه دیجیتال.(ضمن کلیات اقبال فارسی از ۴۵۳ الی ۴۸۶).
- محمد اقبال، پیام مشرق، مترجم: پروفیسور حمید الله شاه هاشمی، مکتبه دانیال، لاهور، بی تا.
- محمد اقبال، خلافت اسلامی، مترجم: چوهدری محمد حسین، ظفر منزل، لاهور، ۱۹۲۳م.
- محمد اقبال، رموز بیخودی، (عرض حال مصنف بحضور رحمۃ للعالمین، ش محمد اقبال، کلیات اقبال(مجموعه شعری وی به زبان اردو شامل چهار کتاب: بانگ درا، بال جبریل، ضرب کلیم، ارمغان حجاز)، اقبال آکادمی، لاهور، ۱۹۹۰م.
- محمد اقبال، مقالات اقبال، ترتیب: عبد الواحد معینی و محمد عبدالله قریشی، القمر انترپرایز، لاهور، ۲۰۱۱م.
- محمد اکرام خان، ملت و وطن(نامه های حسین احمد مدنی و محمد اقبال)، اداره روزنامه شمس، ملتان، بی تا.
- محمد جواد صاحبی، سید جمال الدین اسد آبادی مجدد نهضت احیای فکر دینی، مؤسسه فرهنگی هنری احیاگران اندیشه دینی، نشر احیاگران. چاپ اول، ۱۳۸۶ش.